



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ دی ۱۳۸۸

مصادف: ۳ صفر ۱۴۳۱

جلسه: ۵۵

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: مقام دوم: حکم وضعی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### جهت دوم:

در جلسه گذشته بیان شد که در مورد ماهیات مخترعه شرعیه از دو جهت بحث می‌شود، جهت اول این بود که آیا ماهیات مخترعه شرعی مجعول هستند و از مجعولات شرعیه محسوب می‌شوند یا خیر؟ نتیجه بحث در این مسئله این شد که ماهیات شرعیه از مجعولات شمرده می‌شوند، اما جهت دوم بحث این است که بر فرض که ماهیات شرعیه از مجعولات به حساب بیایند، آیا جزء احکام وضعیه هستند یا قسیم احکام وضعیه و احکام تکلیفیه به حساب می‌آیند؟ در این مسئله بعضی قائلند به اینکه مجعولات شرعیه بر سه قسم اند: احکام تکلیفیه، احکام وضعیه و ماهیات شرعیه؛ یعنی ماهیات شرعیه را قسیم احکام تکلیفیه و وضعیه دانسته‌اند. از جمله کسانی که این نظر را قائل است مرحوم محقق نائینی است، اما در مقابل جمعی هم معتقدند که ماهیات شرعیه از جمله احکام وضعیه است و قسیمی برای آن دو به حساب نمی‌آید.

ما باید این دو نظر را بررسی کنیم و ببینیم حق با کدامیک از این دو قول است، ابتدا کلام مرحوم محقق نائینی را

متذکر می‌شویم:

**قول مرحوم محقق نائینی:**

ایشان در رابطه با ماهیات شرعیه می‌فرماید: اساساً نمی‌شود ماهیاتی مثل صلاة، صوم و امثال این دو را جزء احکام وضعیه دانست و کسی که اهل علم باشد نمی‌تواند به این مطلب ملتزم شود یعنی از نظر ایشان بعید است که کسی معتقد به این نظر شود، البته ایشان در ادامه توجیهی را ذکر می‌کنند که تنها در یک فرض می‌شود این ماهیات شرعیه را جزء احکام وضعیه به حساب آورد و آن اینکه بگوییم این ماهیات به لحاظ اجزاء، شرایط و موانعشان از احکام وضعیه هستند یعنی خود این ماهیات با قطع نظر از موانع، شرایط و اجزاء به هیچ وجه حکم وضعی نیستند و یک قسم مستقلی هستند که همانطوری که شارع و جوب را برای صلاة وضع می‌کند یا صحت را برای یک عملی جعل می‌کند، خود ماهیت صلاة را هم جعل می‌کند یعنی یک مجموعه از اجزاء و شرایط را به قید عدم وجود یک سری از امور اعتبار می‌کند و به آن صلاة می‌گوید، لذا وجهی برای اینکه خود اینها را از احکام وضعیه بدانیم نیست الا به لحاظ اجزاء و شرایط؛ به این نحو که روشن است جزئیت، شرطیت و مانعیت از احکام وضعیه هستند و وقتی که یک مرکبی مثل نماز دارای یک اجزائی است و آن اجزاء حکم وضعی هستند می‌توانیم بگوییم این مرکب به لحاظ آن اجزاء حکم وضعی به حساب می‌آید مثلاً سوره جزء نماز است، جزئیت سوره برای نماز -چه قائل بشویم که مستقلاً جعل شود و چه به تبع حکم تکلیفی و چه بگوییم انتزاع شده- یک حکم وضعی است، نماز را به لحاظ این جزئیت سوره می‌توانیم بگوییم حکم وضعی است که این یک

توجیه است یا مثلاً صلاة شرط صلاة است و شرطیت طهارت برای صلاة یک حکم وضعی است، این مرکب را به لحاظ اینکه یک شرطیتی به نام طهارت دارد و شرطیت آن شرط وضعی است، این مرکب را هم یک حکم وضعی بدانیم و به همین قیاس در مورد موانع.

پس نماز خودش با قطع نظر از اجزاء و شرایطش حکم وضعی نیست و اگر بخواهیم ماهیتی مثل نماز را یک ماهیتی از احکام وضعی محسوب کنیم این فقط از این راه امکان دارد که به اعتبار اجزایش آن را حکم وضعی بدانیم.<sup>۱</sup>

**سوال:** آیا اساساً ماهیات شرعیه حکم هستند که جزء احکام وضعیه باشند؟

**استاد:** ماهیات شرعیه مجعول هستند و گفتیم که مقسم مجعول بودن است، یعنی ایشان می‌گویند مجعولات شرعیه بر سه قسم هستند: حکم تکلیفی، حکم وضعی و ماهیات شرعیه؛ در حقیقت ماهیات شرعیه مجعول هستند ولی حکم نیستند و بر اساس معنایی که برای حکم ذکر کردیم حکم به آن اطلاق نمی‌شود و در نظر بعدی می‌گوییم که امام (ره) هم که می‌گویند ماهیات شرعیه از احکام وضعیه هستند اما اطلاق کلمه حکم بر اینها را محل تامل می‌دانند.

قدر مسلم این است که اگر تکوینی و واقعی بودن این ماهیات را کنار گذاشتیم، دیگر از مجعولات اند، و وقتی مجعول شرعی شد یعنی اعتبار شرعی است. لازم نیست که حتماً حکم باشد یعنی حتی اگر در اطلاق کلمه حکم هم اشکال شود در اصل مجعول بودنش که بحثی نیست.

**اشکال امام (ره) به مرحوم نائینی:**

امام به بیان مرحوم نائینی اشکالی دارند، امام (ره) می‌فرماید: این ماهیات مخترعه مثل صلاة و صوم آیا قبل از تعلق امر اتصاف به عنوان ماهیت شرعیه پیدا می‌کند یا بعد از اتصاف و تعلق امر؟ یعنی نماز قبل از آن که شارع امری به آن متعلق بکند و کلمه اقیمو را بگوید یا زکات قبل از آن که امر به ایتاء در مورد آن شود، آیا قبل از تعلق امر به این امور توسط شارع اساساً این عنوان صلاتیت و زکاتیت تحقق داشته است یا نه؟ آیا این ماهیت قبل از تعلق امر تحقق داشته یا نه؟ که ایشان می‌فرماید نه؛ امام (ره) معتقدند عنوان صلاة و زکات بعد از تعلق امر شارع پیدا شده است، یعنی اینطور نیست که شارع اول صلاة را جعل کند و بعد اینکه صلاة را شناختند جعل و انشاء به اتیان این صلاة کند، پس نظر امام (ره) این است که این عنوان بعد از تعلق امر پیدا شده است.

ایشان می‌فرماید که این امر مرکب که دارای یک سری اجزاء و شرایط و عدم یک سری موانعی است، با تعلق امر شارع پیدا می‌شوند و بعد از تعلق امر شارع است که عنوان جزئیت و شرطیت انتزاع می‌شود. سوره جزئیت دارد که این جزئیت للمامور به، شرطیت للمامور به، مانعیت للمامور به؛ اصلاً عنوان جزئیت، شرطیت و مانعیت به تبع امر پیدا می‌شود و اگر امری به صلاة متعلق نشود چطور می‌شود گفت که سوره جزء للمامور به است؟ یا طهارت شرط للمامور به یا فلان چیز مانع للمامور به؟، همه این عناوین بعد از تعلق امر پیدا می‌شود، حال اگر قرار باشد جزئیت للمامور به بعد از تعلق امر انتزاع شود و جزئیت یک امر وضعی باشد، آیا کلیت نمی‌تواند این چنین باشد؟ کلیت و جزئیت متضایفین و در مقابل هم هستند، بنا بر این اگر جزئیت للمامور به، به تبع امر و بعد از تعلق امر منتزع می‌شود، عنوان کلیت هم باید بعد از تعلق امر پدید بیاید؛

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۵

که منظور از کلیت تمام مامور به است. وقتی سوره، حمد، رکوع و تکبیر الاحرام اجزاء مرکب نماز هستند و این اجزاء و جزئیت اجزاء للمامور به بعد از تعلق امر پیدا شد عنوان کل - که مساوی است با عنوان تمام مامور به-، این هم بعد از تعلق امر انتزاع می‌شود و اگر قرار شد جزئیت حکم وضعی باشد ما الفرق بین الجزئیه و الکلیه؟ به عبارت دیگر به همان دلیلی که جزئیت را حکم وضعی می‌دانید کلیت را هم باید حکم وضعی باشد، نمی‌شود بین کلیت و جزئیت فرق گذاشت. لذا اشکال امام به مرحوم نائینی این است که اساسا قبل از تعلق امر به این ماهیات چیزی وجود ندارد که بخواهد به عنوان یک امر مستقلی و قسیم برای حکم تکلیفی و وضعی باشد، هر چه هست به حسب تعلق امر است و اینکه شما اینها را قسیم احکام وضعی و تکلیفی قرار داده‌اید درست نیست.

### نظر امام (ره)

نظر امام (ره) این است که ماهیات مخترعه شرعیه از جمله احکام وضعیه هستند و دلیل ایشان برای اینکه از احکام وضعیه هستند این است که قبل از تعلق امر این ماهیات شرعیه چیزی نیستند و بعد از تعلق امر این عنوان ماهیت و مقرر شرعی بودن پیدا می‌کنند و همانطوری که جزئیت و شرطیت را برای مامور به بعد از تعلق امر انتزاع می‌کنید و می‌گویید این موارد حکم وضعی هستند به همین قیاس کل این ماهیت یعنی تمام مامور به حکم وضعی که منتزع بعد تعلق الامر، پس اساسا قبل از این چیزی نیستند و به امر تحقق پیدا می‌کنند و از احکام وضعیه به حساب می‌آیند.

در ادامه امام (ره) دو تا استدراک دارند: یکی اینکه می‌گویند خود صلاة و صوم با قطع نظر از تعلق امر و تبدیل شدن به مقررات شرعی از احکام وضعیه و ماهیات مخترعه محسوب نمی‌شود، کما اینکه رکوع و سجود با قطع نظر از تعلق امر از احکام وضعیه به حساب نمی‌آیند، مثلا سجده به تنهایی به دون اینکه امری به آن تعلق بگیرد چیزی نیست و قبل از تعلق امر جزء احکام وضعیه نیست.

استدراک دوم ایشان این است که اطلاق حکم بر ماهیات شرعیه محتاج تاویل است یعنی در واقع می‌خواهند بگویند نمی‌توانیم به ماهیات شرعیه اطلاق حکم بکنیم همانند بسیاری از وضعیات دیگر- نظر ایشان این است که بر بعضی از وضعیات اطلاق حکم نمی‌شود- اما این هیچ منافاتی ندارد که اینها از مجموعلات و وضعیات باشند یعنی ضمن اینکه از مجموعلات شرعیه هستند و به عنوان وضعیات شناخته می‌شود اما اطلاق حکم به آنها نمی‌شود و اطلاق حکم محتاج به تاویل است.<sup>۱</sup>

پس محصل فرمایش محقق نائینی این بود که ماهیات شرعیه از احکام وضعیه نیستند و امام در مقابل معتقدند که در ماهیات شرعیه قسم ثالثی از مجموعلات به حساب نمی‌آیند و از احکام وضعیه هستند.

### اشکال بر نظر امام (ره)

اشکال عمده به امام (ره) این است، این اشکال را با ذکر مقدمه‌ای می‌توان توضیح داد؛ به طور کلی نسبت موضوع به حکم نسبت علت به معلول است یعنی در رتبه قبل از حکم ابتدا باید موضوع محقق شود و بعد حکم بار شود و فرقی بین جملات انشائیه و خبریه نیست و این معروف است که به نفس حکم نمی‌شود موضوع محقق شود یعنی در هر قضیه خبریه-

۱. الرسائل، چاپ اسماعیلان، استصحاب، ص ۱۱۵

ای تا زیدی نباشد جائی زیده معنا ندارد و تا انسان نباشد جثنی بانسان معنا ندارد، نمی شود کسی به نفس این خبر و به نفس این انشاء موضوع را ایجاد کند و ضمنا یک معمولی را بر آن حمل کند، این یک امر پذیرفته شده و معلومی است، وقتی می گوئیم رتبه موضوع به حکم رتبه علت به معلول است طبیعتا علت باید در رتبه قبل از معلول تحقق داشته باشد. بر این اساس امام (ره) گفتند که قبل از تحقق امر ما اساسا عنوان صلاة، صوم و زکات به عنوان ماهیت شرعی نداریم و چیزی به عنوان صلاة قبل از تحقق امر معنا ندارد و وقتی که شارع می گوید اقیموا الصلاة به نفس همین امر شارع می خواهد عنوان صلاتی اختراع شود، حالا اشکال ما این است که خطاب اقیموا به عنوان حکم وقتی می تواند روی عنوان صلاة برود و استقرار پیدا کند که صلاة در رتبه قبل از تعلق امر محقق شده باشد ولو به تحقق اعتباری، و لو به اینکه این را در عالم اعتبار ایجاد کرده باشد. لذا تا این عنوان جعل نشده باشد تعلق امر به آن امکان ندارد، لذا اینکه بگوئیم به نفس امر این عنوان تحقق و این موضوع جعل و اعتبار می شود (نظر امام) سخن درستی نیست.

### ان قلت:

اگر به این اشکال ما اشکال شود و به دفاع از امام گفته شود که چه کسی می گوید در اینجا موضوع تحقق ندارد، شارع که می خواهد حکم کند و بگوید اقیموا الصلاة این طور نیست که هیچ چیزی در ذهنش نباشد و همان موقعی که می گوید اقیموا الصلاة یک چیزی را تولید می کند، اما این طور نیست بلکه شارع در وقتی که می خواهد امر به صلاة کند ابتدا اجزاء و شرایط را در ذهن خودش تصور می کند یعنی از تکبیرة الاحرام تا سوره را تصور می کند و حکم را می برد روی اجزاء و شرایط؛ خود این اجزاء و شرایط و تصور اینها در ذهن یک امر تکوینی است، پس اینطور نبوده است که ذهن از موضوع خالی باشد شارع اقیموا را روی اجزاء و شرایطی که در ذهن او به تصور ذهنی موجود شده اند قرار داده است، منتهی آنچه که امام (ره) ادعا می کنند این است که اعتبار وحدت بین این اجزاء و شرایط به نفس تعلق امر تحقق پیدا می کند. یعنی تا قبل از تعلق امر وحدت نبوده است و تا قبل از تعلق امر این عنوان صلاتی به عنوان یک ماهیت شرعی جعل نشده است، ولی اینکه می گوئیم تا قبل از تعلق امر چیزی نبوده است نه اینکه هیچ چیزی نبوده تا اشکال شود که رتبه موضوع به رتبه حکم نسبت علت به معلول است، اینطور نیست، بلکه اجزاء و شرایط بوده اند و وقتی که امر کرده ضمن این امر و به واسطه این امر گویا دو کار صورت گرفته است: یکی اعتبار وحدت بین اجزاء و شرایط شده که آن اجزاء یک موجود اعتباری واحدی را تشکیل داده اند؛ و هم تکلیفی به نام اقامه صلاة و وجوب صلاة را جعل کرده است به عبارت دیگر با امر هم تکلیف را بر ذمه مکلفین قرار داده و هم موضوع را که عنوان تمام الموضوع است را جعل کرد، چطور جزئیت للمامور به به تبع امر ایجاد شد و به تبع امر انتزاع شد عنوان تمام المامور به هم به تبع امر انتزاع شد و بعد از تعلق امر ایجاد شد، و همانطوری که جزئیت للمامور به یک حکم وضعی است تمام الموضوع هم یک حکم وضعی است. پس در حقیقت موضوع در ذهن برای حکم محقق است و آن چیزی که ممکن است در دفاع امام (ره) گفته شود این است که آن چیزی که تحقق دارد خود اجزاء و شرایط با قطع نظر از حیث وحدت آنها در ذهن حاکم هست و همین مقدار برای حکم و امر کافی است.

## قلت:

پاسخی که به این اشکال می‌دهیم این است که این حرف قابل قبول نیست چون چطور ممکن است شارع در ذهن خودش اجزاء و شرایط را تصور بکند و بنا هم داشته باشد امری را متوجه این اجزاء بکند ولی حیث وحدت و هیئت اجتماعی این اجزاء را لحاظ نکند، یعنی بدون لحاظ وحدت و ارتباط بین اجزاء و شرایط موضوع تحقق پیدا نمی‌کند و امکان ندارد که ده تا جزء را بدون ارتباط در کنار هم قرار بدهیم و بعد حکم را روی اینها را قرار دهیم و با این حکم اعتبار وحدت را ایجاد کنیم.

در حقیقت خود کنار هم گذاشتن این اجزاء و لحاظ وحدت بین اینها و اینکه در ذهنش کنار هم قرار می‌دهد مقدمه این است که این اجزاء را یک چیز می‌داند و حکم و جوب به اقامه صلاة را روی این می‌برد. اصلاً نمی‌شود قائل شویم اجزاء مستقلاً بدون ارتباط بین آنها در ذهن شارع تصویر می‌شود و بعد به امر یک هیئت اجتماعی پیدا می‌کند و با اعتبار وحدت ایجاد می‌شود. بلکه اعتبار وحدت قبل از تعلق امر بین این اجزاء توسط شارع اعتبار می‌شود که اینها را کنار هم قرار می‌دهد و اقیموا را متعلق به آنها می‌کند.

این بیان در حقیقت برگرفته از همان اشکال و پاسخی بود که در باره کلام مرحوم آقای خوئی بیان کردیم اینجا هم همین نکته را عرض می‌کنیم که اساساً تکلیف و جعل تکلیف با هم فرق دارد و ناچاریم غیر از جعل تکلیف و قبل از تکلیف اعتبار وحدتی بین اجزاء از ناحیه شارع داشته باشیم.

لذا در مجموع به نظر می‌رسد که بیان امام(ره) تام نیست و حق با مرحوم نائینی است که ماهیات مخترعه شرعیه را قسیم احکام تکلیفیه و وضعیه می‌دانند و در مجموع ضمن اینکه قائلیم ماهیات شرعیه از مجعولات به حساب می‌آیند اما حکم وضعی نیستند.